

مجلس هشتم: جوانی و شجاعت

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

(به یاد حضرت علی اکبر علیه السلام.)

حضرت سجاد علیه السلام بر فراز منبر در مجلس یزید، حمد و ثنای خدا را به جای آورد که نوعی سخنرانی بود و بر اثر آن، چشم عموم مردم گریان و قلب آنان ترسان شد. سپس فرمود:
ای مردم، به ما شش خصلت عطا شده و هفت خصلت موجب فضیلت و برتری ما گردیده است. آن شش خصلت عبارت‌اند از: علم، حلم، شخصیت، فصاحت، شجاعت و محبوب القلوب مؤمنین بودن.

یکی از اصول اخلاقی مهم در اسلام، شجاعت در گفتار و کردار است که تبلور تامی در عاشورا و نهضت حسینی یافت. حرکت امام حسین علیه السلام نهضتی بر پایه شجاعت در گفتار و کردار بود و از ابتدای حرکت از مکه، همواره گروهی از بزرگان همچون عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، فرزندق و ... حضرت علیه السلام را باز می‌داشتند، اما آن حضرت براساس تکلیف الهی حرکت کرده بود و هیچ ترسی به خود راه نمی‌داد و در پاسخ به همه آنان شجاعانه سخن می‌گفت.

بی شک راز موفقیت حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی، برخورداری از شجاعت و رشادت است و در مقابل آن، جبن و ترس مانع بزرگی در اصلاح‌طلبی و قیام علیه ظلم و بی‌عدالتی است. علامه مجلسی

۱. سوره نساء، آیه ۹۷.

می‌نویسد: «شجاعت یعنی جرئت و جسارت در مبارزه با دشمنان دین و جهاد در راه خدا، البته با شرایط آن».^۱

در روایت آمده است: «ریشه شجاعت و دلاوری، قدرت و نیرومندی است و نتیجه‌اش پیروزی است».^۲
در روایات معصومان علیهم‌السلام، دین‌داری را منوط به داشتن شجاعت دانسته‌اند. حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

بر شما باد عمل کردن به دستورهای جانشینان هدایت‌کننده من که از اهل بیت من‌اند. پس با شجاعت به دامان آنان چنگ بزنید و از حق پیروی کنید، گر چه صاحب حق، غلامی حبشی باشد؛ زیرا که مؤمن مانند شتری است که او را مهار کرده‌اند و به هر جا او را بکشند، می‌رود و از صاحب خویش اطاعت می‌کند.^۳

نزد حکما و دانشمندان علم اخلاق، مسلم است که ریشه تمام فضیلت‌ها چهار چیز است: علم، عفت، شجاعت و دادگری و عدالت. بسیاری از بزرگان معتقدند که شجاعت از اوصاف مهم امامت و حاکمیت دینی است. علامه مجلسی می‌گوید: «برتری علمی و شجاعت، دلیل بر تقدم رهبری است و نشانه شایستگی بر این مقام».^۴

عبدالله بن بکیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ما از میان شیعیان خود به کسی علاقه‌مندیم که عاقل، فهمیده، دانا، بردبار، مداراکننده، پر صبر، بسیار راست‌گو و با وفا باشد؛ خدای تبارک و تعالی پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید. پس هر که واجد آنهاست، باید خدا را بر این نعمت سپاس گوید و هر کس که فاقد آنهاست، باید در پیشگاه خداوند زاری کند و آنها را از خدا بخواهد.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم! آنها کدام‌اند؟

فرمود: پرهیزکاری و اظهار فروتنی و خواری در پیشگاه پروردگار، صبر، شکر، بردباری، شرم، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکویی کردن، راست‌گویی و ردّ امانت.^۵

۱. بحار الانوار (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸)، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. مواظب امامان علیهم‌السلام، (ترجمه جلد هفدهم بحار الانوار)، ص ۸.

۳. ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، ج ۱، ص ۹۳.

۴. بخش امامت (ترجمه جلد هفتم بحار الانوار)، ج ۵، ص ۲۷۷.

۵. امالی شیخ مفید، ترجمه استاد ولی، ص ۲۱۳.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

کرامت‌های اخلاقی ده چیز است و اگر بتوانی همه آنها را دارا باشی، پس چنان باش؛ زیرا که گاهی این امور در مرد هست و در فرزندش نیست، و گاه در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاه در بنده وجود دارد و در آزاده نیست. عرض شد: ای پسر رسول خدا، آنها کدام‌اند؟ فرمود: راست‌گویی، صداقت، شجاعت و دلاوری (در جنگ و جهاد)، باز گرداندن امانت، پیوند با خویشان، دعوت میهمان، طعام دادن به سائل، نیکی کردن در برابر کارهای خوب دیگران، دفاع از حق و حرمت همسایه، دفاع از حق و حرمت دوست، و بالاترین همه آنها حیا و شرم است.^۱

ریشه شجاعت

امام صادق علیه السلام در باب ریشه شجاعت فرمود:

شجاعت با سه خوی سرشته شده که هر کدام دارای امتیازی مخصوص‌اند: ۱. فداکاری؛ ۲. عارداشتن از خواری و پستی؛ ۳. و نامجویی، که اگر آنها در فردی شجاع گرد آیند، او دلاوری است که کسی در برابرش نایستد و توان برابری‌اش را ندارد و در نتیجه پهلوان روزگار خود گردد و اگر یکی از آن خصلت‌ها بیش از دیگری شود، شجاعت او در همان خوی و خصلت رو به فزونی نهاده و قوی‌تر گردد.^۲

بنابراین شجاعت صفت نفسانی است که می‌بایست صحیح مدیریت شود و در راه حق از آن بهره جست. علامه مجلسی آورده است:

ممکن است کسی ذاتاً و به حسب طبع شجاع باشد، ولی در شجاعت ندارد و به حسب طبعش از کسی که بشناسد یا نشناسد (حق است یا باطل) حمایت می‌کند و یا طبیعتاً جبون و ترسو است و در نتیجه پدر و یا مادرش را تسلیم دشمن و در دست او گرفتار می‌کند. بالأخره همه جنگ‌جویان با مرگ و کشته شدن دست به گریبان‌اند، ولی آن نیت و انگیزه است که به نبرد و قتال ارزش می‌دهد یا از ارزش می‌اندازد.^۳

۱. همان، ص ۲۵۱.

۲. *مواظب امامان علیهم السلام* (ترجمه جلد هفدهم بحار الانوار)، ص ۲۱۰.

۳. *بحار الانوار*، (ترجمه جلد‌های ۶۷ و ۶۸)، ج ۲، ص ۲۴۴.

در روایات آمده است:

شجاعت و نیرومندی و توانایی و پهلوانی، به زمین زدن دیگران نیست، بلکه شجاعت و نیرومندی و توانایی و پهلوانی آن است که آدمی هنگام غضب بتواند خود را نگهدارد؛ زیرا غضب کلید همه بدی‌ها است و دیگر آنکه بتواند صفت تکبر را از خود دور سازد (زیرا صفت خبیثه و پستی است و یکی از آثارش ظلم و عناد است) و خدای سبحان در چندین موضع قرآن متکبرین و ظالمان عنود را مذمت فرموده است.^۱

توجه به شجاعت جوان

حضرت علی علیه السلام توجه به صفت شجاعت و تهور جوان را از اصول تربیت می‌شمارد و می‌فرماید:

فافسح فی آمالهم و واصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذو البلاء منهم، فإن كثرة الذکر لحسن أفعالهم تهز الشجاع و تحرض الناکل؛^۲

به آنان میدان بده تا به آرزوهای مشروع خویش برسند و پیوسته به نیکی یادشان نما. کسانی که با تحمل رنج و زحمت، به خوبی امتحان داده و انجام وظیفه کرده‌اند، خدماتشان را یک به یک به زبان بیاور و از آنان قدردانی کن؛ چه آنکه تشویق مکرر بر کارهای خوب، دلیران را در انجام وظایف تهییج می‌کند و ضعیفان ترسو را تشویق و تشویق می‌نماید.

شجاعت زن مسلمان

در اسلام نمونه‌هایی از شجاعت زنان نیز دیده می‌شود که مورد تأیید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام بوده است. نسبیبه، دختر یکی از یاران پیامبر، هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد در صحنه احد دوشادوش شوهر و دو فرزندش بجنگد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند. او فقط مشک آبی را به دوش کشیده بود تا در میدان جنگ به مجروحان آب برساند. او نوارهای پارچه‌ای نیز همراه آورده بود تا زخم‌های مجروحان را ببندد. مسلمانان در آغاز مبارزه، شکست عظیمی به دشمن وارد کردند، ولی طولی نکشید که بر اثر غفلت عده‌ای، دشمن بر اوضاع چیره شد و عده زیادی از مسلمانان از اطراف رسول اکرم صلی الله علیه و آله پراکنده شدند. نسبیبه به محض اینکه وضع را چنین دید، مشک آب را به سویی انداخت و شمشیر به دست گرفت و گاهی نیز با تیر و کمان در

۱. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

کارزار می‌جنگید. ناگهان متوجه یکی از سپاهیان دشمن شد که با فریاد، هم‌زمانش را از غیبت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاه می‌سازد و آنها را تحریک به مبارزه می‌کند. نسیبه بی‌درنگ خود را به او رساند و چندین ضربه بر او وارد کرد. او نیز ضربه محکمی بر شانه نسیبه زد که تا سال‌ها بعد اثر این ضربه، او را آزار می‌داد. در این بین، نسیبه متوجه شد که یکی از پسرانش زخم برداشته است. فوری با تکه پارچه‌هایی که آورده بود، زخم پسرش را بست.

از مشاهده شهادت این زن، لبخند بر لبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشست. همین که نسیبه زخم فرزند را بست، به او گفت: فرزندم، زود حرکت کن و مہیای جنگیدن باش. در همین هنگام، پیامبر، ضارب فرزند را به نسیبه نشان داد و گفت: او پسر تو را زخمی کرد. نسیبه با شهادتی مثال‌زدنی به آن مرد حمله برد و شمشیری به ساق پای او نواخت و او را نقش زمین کرد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خوب انتقام خویش را گرفتی. خدا را شکر که به تو پیروزی بخشید و چشمت را روشن کرد.^۱

مادر وهب، همسر زهیر، نیز از دیگر نمونه‌های زنان شجاع و شیر دل نهضت حسینی است.

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، قله‌های شجاعت

علامه مجلسی می‌گوید:

یکی از اشخاص مورد اعتماد گفت: به خط امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در پشت کتابی دیدم نوشته است: بر قله کوه‌های بلند با گام‌های نبوت و ولایت بر آمدیم و طریقه‌های هفت گانه را با نور جوانمردی روشن کردیم. ما شیران بیشه شجاعت و باران ژاله سخاوتیم. در میان ما شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و علم در آینده است. فرزندان ما پیشوایان دین و هم‌سوگندان یقین و چراغ‌های روشن امت‌ها و کلید جود و بخشش‌اند. موسای کلیم به زیور برازنده نبوت آراسته گردید؛ چون او را وفادار یافتیم و روح القدس در بهشت آسمان سوم از میوه‌های تازه رسیده چشید. و شیعیان ما گروه نجات یافته و پاک‌اند، پشت و پناه و حافظ و نگهبان برای ما و بر علیه ستمگران هم‌داستان و متحدند.^۲

شجاعت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایات

در عیون الاخبار از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام از پدران گرامی‌اش از علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمود: «کسی مانند رسول

۱. داستان راستان، مرتضی مطهری، ص ۱۲۸، دفتر انتشارات اسلامی.

۲. مواظظ امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام (ترجمه جلد هفدهم بحار الانوار)، ص ۳۲۴.

خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ندیدیم که دو کتفش از هم زیاد فاصله داشته باشد، که علامت شجاعت است»^۱.
 در مکارم الأخلاق از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «در میدان بدر مرا مشاهده کردید که ما به پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه می‌بردیم و از همه ما به دشمن نزدیک‌تر و در حمله سخت‌تر و شدیدتر بود»^۲.
 همچنین فرمود: «چون آتش جنگ افروخته و سرخ شد و دشمن روبرو می‌شد، همه به پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناهنده می‌شدیم و هیچ کس به دشمن از او نزدیک‌تر نبود»^۳.
 در روایت دیگری از انس بن مالک آمده است:

پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شجاع‌ترین و نیکوترین و سخی‌ترین مردم است. یک شب بانگی هولناک برآمد؛ چنان که همه مردم مدینه به فزع آمدند و به طرف صدا به راه افتادند. پیامبر به ایشان برخورد کرد؛ در حالی که بر آنان سبقت داشت. وی گفت: چرا می‌ترسید؟! در این حال، او بر اسب ابی طلحه سوار بود و شمشیر بر گردن داشت. مردم شروع کردند به این سخن که از چه می‌ترسید؟ این دریا و سرابی بود (یعنی بانگ ترسناک، ریشه و اصل مهمی نداشت)^۴.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام اسوه شجاعت

در *ارشاد القلوب* آمده است:

در میان مسلمانان و غیر مسلمانان تردیدی وجود ندارد که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پس از پیامبر خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شجاع‌ترین و دانشمندترین مردم بود و در جنگ‌ها بیش از دیگران در معرض ابتلاها قرار گرفت، تا جایی که فرشتگان آسمان در شگفت شدند. به وسیله جهاد او پایه‌های اسلام تثبیت گشت و پیامبر خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضربه او به عمرو بن عبدود عامری را در جنگ خندق، بالاتر از اعمال امت تا روز رستاخیز دانستند و در جنگ احد، جبرئیل نازل شد و همه مسلمانان صدایش را شنیدند که می‌گفت: «لا سيف الا ذو الفقار و لا فتى الا علي».

مبارزات علی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از او در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، مشهور خاص و عام است. خوارزمی روایت کرده که: قهرمانان و دلیران مشرک، وقتی که در جنگ چشمشان به علی

۱. سنن النبی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۳۹۶.

۲. مکارم الأخلاق، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۳۷.

۳. همان.

۴. همان.

علیه‌السلام می‌افتاد، به یکدیگر پناه می‌بردند.

کوتاه سخن اینکه دلآوری و شجاعت او نزد همگان محرز است و حتی ضرب‌المثل شده بود. پس وقتی که امام علی علیه‌السلام شجاع‌ترین اصحاب است، برترین آنها نیز هست و خداوند می‌فرماید: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ «خداوند مجاهدان را به اجری بزرگ بر کسانی که نشستند (و جهاد نکردند) برتری داد».^۲

شجاعت امام حسین علیه‌السلام

از زینب دختر ابو رافع روایت شده:

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در آن مرضی که از دنیا رحلت کرد، حضرت حسنین را نزد پیغمبر اسلام آورد و گفت: پدر جان، ایشان فرزندان تو می‌باشند، یک چیزی از باب ارث به ایشان عطا بفرما. پیامبر خدا فرمود: «من هیبت و سیادت خود را به حسن، و شجاعت و بخشش خود را به حسین عطا کردم».^۳

یکی از نمونه‌های شجاعت امام حسین علیه‌السلام این بود که بین آن حضرت و ولید بن عقبه راجع به آب و ملکی منازعه درگرفت. امام حسین علیه‌السلام عمومه ولید را که والی مدینه بود، از سرش ربود و آن را به گردن ولید بست. ولید گفت: به خدا قسم، تا امروز ندیده بودم که کسی بر امیر خود چنین جرئت پیدا کرده باشد. ولید گفت: قسم به خدا، من این سخن را از روی غضب و خشم نگفتم، ولی تو به جهت حلم من، با من حسودی کردی. آن آب و ملک از تو می‌باشد. امام حسین علیه‌السلام فرمود: اکنون که قبول کردی این ملک از من است، آن را به تو بخشیدم. این بفرمود و از جای برخاست. ایشان در خطبه ای فرمود:

لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَاحْتِيَاءِ الْحَقِّ.
لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً، وَلَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ. أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟ هَيْهَاتَ، طَاشَ سَهْمُكَ وَخَابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ،

۱. سوره نسا، آیه ۹۷.

۲. ارشاد القلوب، ترجمه سلگی، ج ۲، ص ۲۳.

۳. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، نجفی، ص ۲۹۲.

إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَ هِمَّتِي لَأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ، وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟ مَرَحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَمَخْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي، فَإِذَا لَا أُبَالِي بِالْقَتْلِ.^۱

امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان، شجاعت‌ها و رشادت‌هایی آفریدند که نمونه آن را در تاریخ سراغ نداریم. یکی از این سرداران شجاع، علی اکبر علیه السلام است که جانانه در رکاب حجت خدا مبارزه کرد و به شهادت رسید. علی اکبر علیه السلام که شبیه ترین مردم به پیامبر بود، به لحاظ جسم، جنه و شجاعت نیز رنگ و بوی نبوی داشت.^۲

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ مقتل الحسین مقرر، ص ۲۱۸. علی اکبر علیه السلام در زمان عثمان به دنیا آمد و از امام علیه السلام روایت نقل کرده است. (ر.ک: مقاتل الطالبین، ص ۷۸).

۲. خوب است پیش از ورود به روضه، مقایسه ای میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی اکبر به خصوص نسبت به شجاعت ایشان شود. مؤلف معانی الأخبار از سه طریق سند را به امام مجتبی علیه السلام رسانیده که:

«آن حضرت فرمود: از خالویم هند بن ابی هاله تمیمی که وی بیان‌کننده اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، پرسیدم و گفتم: دوست دارم که برای من توضیح دهی که جدم چه خصوصاتی داشت تا من بدان بگرامیم. هند پذیرفت و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دیده‌ها با عظمت می‌نمود و در سینه‌ها مهابت او بود. رویش از نور می‌درخشید؛ مانند ماه شب چهارده. از میانه بالا اندکی بلندتر بود و بسیار بلند نبود و سر مبارکش بزرگ و مویش، نه بسیار پیچیده بود و نه بسیار افتاده و موی سرش اکثر اوقات از نرمه گوش نمی‌گذشت و اگر بلندتر می‌شد، میانش را می‌شکافت و بر دو طرف سر می‌افکند. رویش سفید و نورانی، گشاده‌پیشانی و ابروانش باریک و مقوس و کشیده بود و در میان پیشانی او رگی بود که به هنگام غضب پر می‌شد و بر می‌آمد و بینی آن حضرت کشیده بود و میانش اندکی برآمدگی داشت و نوری از آن منعکس می‌شد. محاسن شریفش انبوه و دندان‌هایش سفید و برآق و گشاده بود و گردنش از صفا و نور و استقامت مانند گردن صورت‌هایی بود که از نقره می‌سازند و صیقل می‌دهند. اعضای بدنش همه معتدل و متناسب، و سینه و شکمش برابر یکدیگر، و میان دو کتفش پهن، و سر استخوان بندهای بدنش قوی و درشت بود که اینها علامت شجاعت و قوت، و در میان عرب ممدوح است. بدنش سفید و نورانی، و از میان سینه تا نافش خط سیاه باریکی از مو بود مانند نقره که صیقل زده باشند و در میانش از زیادتى صفا خط سیاهی نماید، و پستان‌ها و اطراف سینه و شکم آن حضرت از مو عاری، و ذراع و دوش‌هایش دارای مو بود. انگشتان وی کشیده و بلند، ساعدها و ساقش صاف و کشیده بود. کف پاهایش صاف نبود، بلکه قوس داشت و پشت پاهای آن حضرت بسیار صاف و نرم بود؛ به طوری که اگر قطره آبی بر آنها ریخته می‌شد، بند نمی‌گرفت. و چون راه می‌رفت، قدمش را به روش متکبران بر زمین نمی‌کشید، بلکه با وقار و تأنی راه می‌رفت و پایش را به قوت از زمین بلند کرده و بر زمین می‌نهاد. هنگام راه رفتن سر را به زیر می‌افکند؛ همچون کسی که از جای بلندی به زیر می‌آید. گام‌ها را نزدیک یکدیگر بر می‌داشت و چون قصد می‌کرد با کسی سخن گوید، به روش ارباب دولت به گوشه چشم نظر نمی‌کرد، بلکه با تمام بدن به سوی او می‌گشت و سخن

حتی معاویه نیز هنگامی که گروهی به ستایش او پرداختند و او را لایق منصب خلافت معرفی کردند، گفت: چنین نیست:

أولى الناس بهذا الامر علي بن الحسين بن علي، جده رسول الله و فيه شجاعة بني هاشم
و سخاة بني أمية و رهو ثقيف.^۱

شجاعت و رشادت علی اکبر علیه السلام

هرگاه که لشکر دشمن دو فرقه باشند، فرقه‌ای با نیزه‌های افراشته روی آورند و فرقه‌ای دیگر در صف آراسته شده بیایند. یاران باوفای امام حسین علیه السلام بدون هیچ واهمه و خوف، با دل‌های قوی به مصاف دشمن رفتند و مانند پروانه خود را بر آتش بلا می‌افکندند و در ایثار جان‌های خویش، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. وقتی که همه یاران و اصحاب امام شربت شهادت نوشیدند و مقتول اشقیاء گشتند و کسی از اصحاب باقی نماند، مگر اهل بیت و خویشان آن حضرت، فرزند دل‌بند سیدالشهداء علیه السلام یعنی علی اکبر که در صباحت منظرگویی سبقت از همه خلق ربوده و در زمانه خود بی عدیل و بی نظیر بود، اذن جهاد از پدر بزرگوار خواست و پدر نیز اذنش بداد:

ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيسٍ مِنْهُ، وَاَعْرَضَ عَنِ عَيْنَيْهِ وَبَكَى. ثُمَّ قَالَ: «اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ، فَقَدْ بَرَزَ
إِلَيْهِمْ غَلَامٌ اَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ
نَظَرْنَا إِلَيْهِ». فَصَاحَ وَقَالَ: «يَا بْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي»؛

پس نظری پر حسرت به سوی جوان خود کرد و سیلاب اشک از دیدگان فرو ریخت و گفت: پروردگارا، بر این گروه شاهد باش، جوانی به جنگ آنان می‌رود که در خلقت ظاهری و اخلاص باطنی و سخن‌سرایی، شبیه‌ترین مردم به پیامبر توست و ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبر تو می‌شدیم، به سوی این جوان نظر می‌کردیم. سپس صیحه‌ای کشید و به آواز بلند فرمود: ای ابن سعد، خدا رحم تو را قطع کند؛ چنان‌که رحم مرا قطع کردی.

نقل شده است: «فَتَقَدَّمَ علیه السلام نَحْوَ الْقَوْمِ، فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَقَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا!». جهاد و شهادت

حضرت علی اکبر علیه السلام، آن شبیه رسول خدا، قدم شجاعت در میدان سعادت نهاد و با آن گروه بی باک به

می‌گفت. در اکثر احوال دیده‌اش به زیر و زیاده نظرش به سوی زمین بود و در نظر کردن دریده چشم نبود و به گوشه چشم نگاه نمی‌کرد. هر کس را می‌دید، به سلام مبادرت می‌کرد». (معانی الأخبار، ترجمه محمدی، ج ۱، ص ۱۹۰).

۱. مقاتل الطالبیین (فارسی)، ص ۷۸، وسیلة الدارین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

جنگ پرداخت و خاطرها را اندوهناک گردانید. نهال بوستان امامت جنگی کرد به غایت سخت و جمعی کثیر از اشقیا را به قتل رساند.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ آبِيهِ وَقَالَ: يَا أُمَّتِ، اءَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي، وَتَقِلُّ الْحَدِيدُ قَدْ اءَجْهَدَنِي، فَهَلْ
إِلَىٰ شَرْبَةِ مِّنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: وَاغَوَّاهُ، يَا بُنَيَّ قَاتِلُ قَلِيلًا، فَمَا اءَسْرَعَ مَا تَلْقَىٰ جَدَّكَ
مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَسْتَفِيكَ بِكَاءِ سِهِ الْاَوْفَىٰ شَرْبَةَ لَا تَطْمَءَأُ بَعْدَهَا اءَبَدًا. فَرَجَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ مَوْقِفِ
النِّزَالِ، وَقَاتَلَ اءَعْظَمَ الْقِتَالِ، فَرَمَاهُ مُنْقِدٌ بِنُ مَّرَّةِ الْعَبْدِي بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ، فَنَادَىٰ: يَا اءَبْتَاهُ
عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ، هَذَا جَدِّي يَقْرُوكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ: عَجَلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا؛ پدر جان،
سلام من بر تو باد! اینک جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به تو سلام
می‌رساند و می‌فرماید: زود به نزد ما بیا.

ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ. فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَىٰ خَدِّهِ وَقَالَ:
قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ، مَا اءَجْرَاهُمْ عَلَىٰ اللَّهِ وَعَلَىٰ اءَنْتِهَاكِ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلَىٰ
الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؛ خدا بگشدد کسانی را که تو را کشتند. چه بسیار بر خدای متعال و بر
شکستن حرمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جرئت و گستاخی کردند. پس از تو، خاک بر سر این
دنیا!

جمع بندی

شجاعت در گفتار و کردار یکی از اصول اخلاقی مهم در اسلام است که تبلور تام و تمامی در عاشورا و نهضت حسینی یافت. شجاعت از جمله خصایصی است که آن را دلیل بر تقدم رهبری است و شایستگی مدیریت اجتماعی دانسته اند. از این رو در روایت به تقویت شجاعت در جوانان تأکید شده است تا در عرصه اجتماع نقش مؤثری داشته باشد نه آنکه به خاطر ترس گوشه نشین، خجالتی و کمرو شود. چرا که انسان ترسو توان امر به معروف (دفاع و ترویج ارزشها) و نهی از منکر (مقابله با ضد ارزشها) را نخواهد داشت و همیشه به عنوان یک ناظر بیرونی، به جهت باد می‌چرخد. حضرت علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَامُ بهترین الگو برای جوان شجاع است.

۴. ولایت پذیری (مربوط به ص ۶۶)

چنانچه در مجلس اول گذشت، ولایت پذیری رکن اصلی در حضور سازنده اجتماعی و مشاکت اجتماعی است. حضرت سقا علیه السلام در قله ولایت پیری قرار دارد. عباس علیه السلام در طول زندگی، پیوسته جانش را سپر حفاظت از امام زمان خویش ساخته بود و همراه امام حسین بود و از او جدا نمی شد و در راه حمایت از او می جنگید چنانچه در زیارت آن حضرت می خوانیم:

السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسله و لامیر المؤمنین و الحسن و الحسین ...

علمدار علیه السلام تا آخرین لحظات نیز مطیع مولا و آقای خود بود حتی آنجا که خودش به جوش آمده بود و غیرت حیدری اش فواران می کرد تا جنگ سپاهیان دشمن برود اما مطیع مولا بود، چرا که شوق پیوستن به شهدا و جان نثاری در درونش التهابی عجیب پدید آورد و اشتیاق زایدالوصفی به شهادت، به حضور امام حسین علیه السلام مشرف تا اجازه میدان و رخصت نبرد نهایی را بگیرد.

اما امام اجازه نداد و فرمود: «انت صاحب لوائی؛ تو پرچمدار منی» یعنی اگر تو به میدان روی و کشته

شوی، پرچم اردوی حسینی فرو خواهد افتاد.